

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در سه معنایی است که مرحوم شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) در قدرت شرعیه دارند. عرض کردیم و لو این سه معنا در کتب اصولی دیگران به صورت مستقل ذکر نشده اما در اثناء کلمات نائینی و برخی دیگر از اصولیین آمده منتهی ایشان خیلی منظم و دقیق مطرح کردند. معنای اول و دوم را ذکر و بررسی کردیم.

معنای سوم قدرت شرعیه

در معنای سوم می‌فرمایند در مقابل قدرت شرعیه عجز است که عجز به معنای عدم وجود مانع تکوینی و مولوی است یعنی شارع می‌گوید در صورتی این واجب ملاک دارد که مانع تکوینی - مانعی که اگر بخواهید تکلیف را عملاً انجام بدهید شما را عاجز از انجام نکنند - و همچنین مانعی از ناحیه‌ی خود مولی در کار نباشد که از آن به مانع مولوی تعبیر می‌کنند. مانع مولوی مثل امر و تکلیف دیگری است که فعلی و منجز باشد.

فرق اول بین قسم دوم و سوم

در معنای دوم گفتیم قدرت شرعیه یعنی عدم اشتغال به ضد واجب مساوی او اهم و مسئله روی اشتغال خارجی بود و از قبل الاشتغال بحثی نیست. اما در معنای سوم کاری به اشتغال نداریم و می‌گوئیم معنای قدرت شرعیه این است که مکلف تکویناً یا تشریعاً مانعی نداشته باشد.

در تزامم بین واجب مشروط به قدرت عقلیه و واجب مشروط به قدرت شرعیه‌ی به این معنا روشن است که واجب مشروط به قدرت عقلیه بر واجب مشروط به قدرت شرعیه به معنای سوم ترجیح دارد برای اینکه از یک طرف واجب، نفس تکلیف مشروط به قدرت عقلی فعلی و منجز است - نه اشتغال به آن - پس مانع مولوی و از طرف دیگر در واجب مشروط به قدرت شرعی گفتیم باید مانع تشریعی نداشته باشد در حالیکه الآن مانع تشریعی وجود دارد که همان مقدور به قدرت عقلیه است.

در ادامه ایشان می‌فرمایند قبلاً وقتی اقسام ورود - دلیل وارد آن است که موضوع دلیل دیگر را حقیقتاً از بین می‌برد ولو منشأ این رفع حقیقی، تعبد است. یعنی باید دلیلی از ناحیه شارع بیاید تا موضوع دلیل دیگر را حقیقتاً از بین ببرد - را بیان کردیم گفتیم ورود علی اقسام خمس: الف - گاهی به نفس جعل و انشاء مقدم است ب - گاهی به نفس فعلیت مقدم است ج - گاهی به وصوله الی المكلف مقدم است د - گاهی به تنجز مقدم است ه - گاهی به سبب امتثال مقدم است. هر چند در عبارات ایشان هم تنجز و

هم فعلیت آمده ولی از این اقسام خمسۀ فعلا قسم دوم مدنظر است یعنی اگر دلیلی فعلیت داشت، مانع مولوی دلیل دیگر است و در نتیجۀ نسبت به تکلیف دیگر قدرت شرعی نیست چون می‌گوئیم قدرت شرعی یعنی عدم عجز تکوینی بعلاوۀ عدم عجز مولوی.

پس اولین فرق بین معنای سوم و دوم این شد که در معنای دوم باید اشتغال به آن تکلیف بیاید تا موضوع مقدور به قدرت شرعیه از بین برود چون معنای قدرت شرعیه به معنای دوم عدم اشتغال به ضد واجب بود. اما در معنای سوم می‌گوئیم قدرت شرعیه یعنی عدم وجود تکلیف فعلی مولوی و فرض این است که تکلیف مشروط به قدرت عقلیه، تکلیف فعلی، پس به نفس وجود این تکلیف فعلی موضوع تکلیف دیگر از بین می‌رود. معنای دوم قدرت شرعیه همان ورود قسم پنجم است که با امتثال، موضوع از بین می‌رود.

فرق دوم بین قسم دوم و سوم

فرق دوم بین معنای دوم و سوم این است که ترجیح در معنای دوم روی قانون ترتب است اما تقدیم در معنای سوم نیازی به مسئله‌ی ترتب ندارد به این بیان که موضوع ترتب اشتغال و عدم اشتغال است پس جایی که مکلف به هیچ يك از دو طرف تکلیف اشتغال پیدا نکند ترتب معنا ندارد. فرض کنید اگر نه نماز خواند و نه ازاله‌ی نجاست کرد اینجا ترتب معنا ندارد.

ترتب در جایی است که بگوئیم آنچه بر تو فعلیت دارد تکلیف اهم است اما اگر به این تکلیف اهم مشغول نشوی و امتثال نکنی و تکلیف مهم را امتثال کنی، امتثال مهم را از راه امر ترتبی درست کنیم یعنی شارع می‌گوید امر به مهم فعلی فی فرض عدم الاشتغال بالا هم و الاشتغال بالمهم.

در معنای دوم چون مسئله‌ی اشتغال و امتثال را مطرح کردیم پس مرتبط به بحث ترتب می‌شود در معنای سوم چون مسئله اشتغال را مطرح نکردیم لذا ربطی به مسئله ترتب ندارد. به بیان دیگر اگر کسی قائل به امتناع ترتب شد معنای سوم مشکلی ندارد اما اگر کسی قائل به ممتنع بودن ترتب شود معنای دوم مشکل پیدا می‌کند. این يك بیان روان برای فرق دیگر بین معنای سوم و معنای دوم است.

اما ایشان دلیلی برای این مطلب ذکر می‌کند که به نظر نیازی به ذکر آن نبود. ایشان می‌فرمایند قائل به امتناع ترتب می‌گوید اگر مکلف هیچ کدام -نه اهم و نه مهم- را انجام ندهد لازمه‌اش این است که مولی در زمان واحد تکلیف به ضدین کند و هذا محال چون جمع بین ضدین می‌شود و این دلیل در معنای سوم جریان ندارد برای اینکه روی معنای سوم جمع بین ضدین نیست. روی معنای سوم فقط تکلیفی که مقدور به قدرت عقلیه است فعلیت دارد و با فعلیت او، تکلیف مشروط به قدرت شرعی فعلیت ندارد. یعنی بدوآ خیال می‌کردیم هر دو فعلی است ولی وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم یکی فعلیت دارد و دیگری فعلیت ندارد^[1].

بررسی کلام مرحوم صدر

به نظر ما علیرغم اینکه در معنای اول و دوم اشکالاتی وجود داشت ولی در معنای سوم اشکالی به نظر نمی‌رسد منتهی در مقام اثبات که تکلیفی مشروط به قدرت شرعیه به معنای سوم باشد به طوری که بگوئیم نفس وجود تکلیف دیگر ملاک این را از بین می‌برد واقعاً اثباتش مشکل است. مثلاً شارع تکلیفی به نام صلاة کرده ولی اینکه بگوئیم نفس فعلیت تکلیف به ازاله، ملاک نماز را از بین می‌برد دشوار است.

این نکته را تذکر بدهیم که در بحث مقدور به قدرت شرعی چند بحث مهم وجود دارد: اولاً باید دید اینکه مرحوم صدر و نائینی می‌گویند عدم اشتغال به ضد واجب در ملاک دخالت دارد قابل اثبات هست یا نیست؟ به نظر ما اثبات این امر یا قابل اثبات

نیست یا حداقل بسیار مشکل است ولی فعلاً روی مشی اینها داریم پیش می‌آئیم چرا که این بحث مهمی است و آقای صدر می‌فرمایند برای این امثله‌ی زیادی داریم. پس یک بحث این است که آیا ما چیزی به نام قدرت شرعیه در اصول و در فقه داریم یا نداریم؟ ثانیاً اگر به این نتیجه برسیم که قدرت شرعی داریم ممکن کسی بگوید یک نوع قدرت را بیشتر قبول نداریم پس اینطور نیست که مسلماً ما قدرت شرعی داریم و سه معنا هم دارد. ثالثاً احتمال دارد کسی بگوید ما چیزی به نام قدرت شرعی نداریم لذا بحث از این مرجع موضوع پیدا نمی‌کند که حالا ما هم می‌خواهیم به همین نتیجه برسیم.

ادامه کلام مرحوم صدر

تا حالا فرض این بود که یکی مشروط به قدرت عقلی و دیگری مشروط به قدرت شرعی است. مرحوم آقای صدر در ادامه دو فرض دیگر را مطرح می‌کنند.

فرض اول این است که اگر دو تکلیف داشته باشیم که هر دو مشروط به قدرت شرعی باشند اما یکی مشروط به قدرت شرعی به معنای دوم، یعنی شارع می‌گوید من ملاک این را در فرضی می‌آورم که شما اشتغال به ضد این نداشته باشید و تکلیف دیگر مشروط به قدرت شرعیه به معنای سوم است. ایشان می‌فرماید روشن است مشروط به قدرت شرعی به معنای دوم بر مشروط به قدرت شرعی به معنای سوم رجحان دارد برای اینکه فعلیت دارد. در معنای سوم اثبات کردیم تا يك تکلیف فعلی - خواه مشروط به قدرت عقلی به معنای اول یا معنای دوم - وجود داشته باشد مشروط به قدرت شرعی به معنای سوم از بین می‌رود. البته اگر ایشان این فرض را مطرح نکرده بود از بیان قبلی این مسئله روشن می‌شد.

در ادامه، عبارتی ذکر شده که نمی‌دانم این را مقرر ذکر کرده یا خودشان داشتند ولی نیازی به بیانی اضافه بر این ندارد. مقرر در اینجا می‌گوید «کما برهن علیه فی ذیل القسم الرابع من اقسام الورد من الجانبین». آقای صدر (قدس سره) ابتدا تعریف ورود، بعد اقسام خمس - که عرض کردیم و اشاره کردیم -، بعد ورود من احد الجانبین و در مرحله‌ی چهارم ورود من الجانبین را ذکر می‌کنند. ورود من الجانبین از نوآوری‌های ایشان است و در کلمات دیگران ورود من احد الجانبین است نه ورود من الجانبین.

ایشان برای ورود من الجانبین چهار صورت را تصویر می‌کنند. در يك صورت می‌گویند معقول نیست و استحاله دارد اما در سه صورت دیگر می‌گویند معقول است و استحاله ندارد. اینجا مقرر محترم آورده‌اند که «کما برهن علیه فی ذیل القسم الرابع من اقسام الورد من الجانبین».

اولاً نیاز به احاله به بحث ورود من الجانبین نیست چون در اینجا ورود من الجانبین نداریم بلکه ورود من احد الجانبین است یعنی مشروط به قدرت شرعیه به معنای دوم مقدم است بر قدرت شرعیه به معنای سوم. به نفس فعلیت تکلیف مشروط به قدرت عقلی، موضوع مشروط به قدرت شرعی از بین می‌رود. توضیح مختصری راجع به قسم رابعی که ایشان فرموده باید ذکر کنیم و باید عبارت ایشان را ببینیم و توضیح بدهیم. يك فرض دیگر هم باقی است که ان شاء الله عرض می‌کنیم.^[2]

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] بحوث فی علم الأصول، ج 7، ص: 70؛ و علی المعنی الثالث للقدرة الشرعية، يتم الترجيح المذكور أيضاً، لوضوح أن المشروط بالقدرة العقلية يكون بنفس فعليته و تنجزه رافعاً لموضوع الخطاب الآخر، لتحقيق المانع المولوى الشرعى بذلك دون العكس، فيندرج فى القسم الثانى من أقسام الورد. و الترجيح فى هذه الفرضية ليس بحاجة إلى إمكان الترتب، كما كان كذلك بناء

على المعنى السابق، لأن القائل بامتناعه إنما يقول بذلك لاستلزامه فعلية الأمر بالضدين فى فرض عدم الاشتغال بالأهم، و فى المقام يكون المشروط بالقدرة الشرعية بالمعنى الثالث معلقاً على عدم فعلية الخطاب الآخر، فما دام فعلياً يستحيل فعلية المشروط بالقدرة الشرعية- على ما أشرنا إليه فى القسم الثانى من الورود- فلا يجتمع الحكمان فى الفعلية.

[2] بحوث فى علم الأصول، ج7، ص: 70 و 71: و لو فرض أن أحد الخطابين كان مشروطاً بالقدرة الشرعية بالمعنى الثانى و كان الآخر مشروطاً بالقدرة الشرعية بالمعنى الثالث، تقدم الأول على الثانى، كما برهن عليه فى ذيل القسم الرابع من أقسام الورود من الجانبين. كما أنه لو فرض أنهما معاً كانا مشروطين بالقدرة الشرعية بالمعنى الثالث أى عدم المانع المولوى إلا أن أحدهما كان مشروطاً بعدم الوجود الفعلى للمانع، و الآخر كان مشروطاً بعدم الوجود اللولائى للمانع، أى عدم وجود أمر بالخلاف حتى لو لا هذا الأمر و بقطع النظر عنه، تقدم الأول على الثانى، لأن عدم اللولائى غير صادق مع وجود الآخر فيكون موضوع الخطاب المشروط به مرتفعاً و موضوع الخطاب الآخر فعلياً على ما تقدم أيضاً فى القسم الرابع للورود من الجانبين. و أما كيفية استظهار كون القدرة المأخوذة فى موضوع التكليف عقلية أو شرعية بحسب لسان الدليل، فيما إذا لم تكن قرينة خاصة فى البين. فهذا بحث إثباتى نتعرض له من خلال البحث عن مقتضى القاعدة فى حالات الشك و تردد القدرة بين أن تكون عقلية أو شرعية.